

معرفت تاریخی ایرانیان و لزوم عدم اعتماد به آمریکا

۸ فروردین ۱۳۹۵ ساعت ۱:۰۹

دوری از مردم، روحانیت و آیت الله کاشانی و در مقابل نزدیکی به آمریکا برای مصدق و ملت ایران هزینه های بسیار داشت، آنچنان که رهبر معظم انقلاب در این باره می فرماید: «دولت مصدق که نفت را، منبع ثروت ملی کشور را از چنگ انگلیسی ها و از دست انگلیسی ها با کمک افرادی که بودند -مرحوم آیت الله کاشانی و دیگران- توانست خارج کند، یک اشتباه تاریخی انجام داد و آن تکیه ی به آمریکا بود. در مقابل دشمنی انگلیس ها، فکر کرد باید یک پشتیبانی در عرصه ی بین المللی داشته باشد، این پشتیبان آن روز از نظر او آمریکا بود؛ به آمریکایی ها اعتماد کرد؛ امید او به آمریکایی ها بود. از این خوش بینی و ساده اندیشی، آمریکایی ها استفاده کردند، [کودتای] بیست و هشتم مرداد را به راه انداختند... و همه ی زحماتی را که ملت ایران در ظرف دو سه سال -دوران ملی شدن صنعت نفت- کشیده بودند، بر باد داد.»

جوان و تاریخ- شهاب الدین سینائی

در میان کشورهای جهان سوم کم نیستند دولت هایی که ادامه حیاتشان در عرصه بین المللی و حتی در تعامل با ملت هایشان، منوط به حمایت یکی از قدرت های بین المللی است. اساسا به این نوع از حمایت رابطه «حامی- پیروی» [ادامی](#) گویند. محمدرضا پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد و حکومت حال حاضر عربستان از جمله حکومت هایی هستند که در چارچوب رابطه حامی پیرو اداره می شوند.

در مقابل این شکل بقای یک دولت، دولت هایی که بر اساس جنبش های اجتماعی و مردمی بر سر کار آمده اند، قرار دارند. این حکومت ها نه تنها به حامیان خارجی نیازی ندارد، بلکه هیچ تمایلی به دخالت نیروهای بیگانه در کشورشان نیز نشان نمی دهند. ممکن است جنبش های اجتماعی در این کشورها در برابر استبداد شکل گرفته باشد؛ این امکان نیز وجود دارد که این جنبش در مقابله با استعمار بروز یافته باشد.

جنبش اجتماعی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از جمله جنبش هایی بود، که هم رنگ ضد استعماری داشت و هم رنگ و بوی ضد استبدادی. ضد استعماری بود زیرا تجدید بیعتی بود میان مردم و رهبرانشان در حمایت از مبارزه با شرکت نفت انگلیس و ملی شدن صنعت نفت.

ضد استبدادی بود زیرا نه تنها خود کامگی شاه ایران را بر نمی تابید بلکه حتی فراتر از آن قائل به شعار «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» بود. اما مسئله و سوال اساسی که درباره این جنبش مطرح است آن است که چرا ۱۳ ماه پس از این رویداد عظیم و بزرگ، سرمایه های اجتماعی جنبش فرو ریخت و دولت برآمده از آن بر اثر یک کودتای غیرپیچیده به تاریخ سپرده شد؟

قطعا برای پاسخ به این پرسش می بایست به واکاوی رویدادهای که در بین قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی داده اند، پرداخت. به نظر نگارنده این سطور سیاست ورزی دولت ملی و در راس آن، نخست وزیر وقت، دکتر محمد مصدق می تواند ما را به پاسخ این پرسش نائل کند. مصدق یک رجل مردم دوست بود، مردم نیز متقابلا به او احترام می گذاشتند. همچنین به توسعه درون زا باور داشت. آنچنان که دوره نخست وزیریش از جمله سال های تاریخ ایران است که کشور به دلیل تحریم های بین المللی انگلستان ناچار شد گام هایی را با تکیه بر خود در زمینه صنعت و کشاورزی بردارد.

با همه این احوال، مصدق همه امید خود را به مردم و اقشار متنوع اجتماعی آن بنا نکرد. با آنکه مردم به واسطه حمایت روحانیت و در راس آنها ایت الله کاشانی به مصدق اعتماد کردند، اما او تصور می کرد حتما می بایست در عرصه بین المللی به یکی از قدرتها تکیه کند. به همین دلیل به محض این که ایرانیان به انگلستان و شرکت نفت ایران و انگلیس شوریدند، دولت مصدق به فکر گسترش تعامل و تکیه بر ایالات متحده افتاد. در واقع تفاوت نوع نگاه مصدق و روحانی مجاهدی چون ایت الله کاشانی به عرصه مبارزه در همین بود. مصدق مقابله با استعمار را در قامت تقابل با انگلیس می دید، اما برای ایت الله کاشانی مقابله با نفوذ خارجی همه جانبه و در قامت هر ابرقدرتی بود.

بدین ترتیب آنچه باعث شد دولت نهضت ملی سرنگون شود، اشتباه محاسباتی مصدق و جایگزین کردن آمریکا با حامیان داخلی اش بود. یرواند آبراهامیان، محقق، پژوهشگر و شرق شناس، روی کارآمدن مصدق و تشکیل دولت ملی را محصول ائتلاف میان طبقه متوسط جدید و طبقه متوسط سنتی می دانست. رهبری طبقه متوسط سنتی با ایت الله کاشانی بود و این گروه به طور ویژه متشکل از روحانیت و بازاریان بود، در مقابل روشنفکران، کارمندان و دانشجویان با رهبری دکتر مصدق گردهم آمده بودند. هرچه از روی کارآمدن مصدق گذشت، میان او و نیروهای اجتماعی که در نخست وزیری او سهیم بودند، فاصله بیشتری ایجاد شد. مصدق نه تنها از نیروهای اجتماعی سنتی فاصله گرفت، بلکه باعث رنجش و آزار برخی از روشنفکران و نیروهای ملی همراه خود نیز شد. او چند شخصیت ضدروحانی و ضدمذهبی را به کابینه آورد، مجلس را-که خانه ملت است- منحل کرد، برای نخست وزیر اختیارات فوق العاده گرفت و وقتی بر اریکه قدرت تکیه کرد کمتر به ایت الله کاشانی توجه نمود. آبراهامیان توضیح می دهد که «توهم قدرت مصدق گمراه کننده بوده است. زیرا وی در عین کسب پیروزی های جدید، متحدان قدیمی خود را از دست داد...» «توفیق آسان کودتا» از یک جهت ناشی از «شکاف وسیع بین طبقه متوسط و سنتی در درون جبهه ملی» بود.^[۲]

در مقابل شکافی که در ائتلاف طبقه متوسط جدید و سنتی می افتاد، مصدق هر روز بیشتر از گذشته از آمریکائیان درخواست کمک می کرد. تصور او این بود که آمریکا برای مقابله با سقوط ایران در دامن کمونیست (شوروری) هم که شده از او حمایت خواهد کرد. مصدق با تکیه بر همین استدلال یک نیروی خارجی استعمارگر در ایران را کنار نهاده بود و اکنون به دنبال جایگزینی هژمون

جدید بود. در تمام این مدت آمریکایی ها، با ارائه پیشنهادهای نشان می دادند که به دنبال حل مشکل نفت ایران هستند. اما اولاً آنها هر بسته پیشنهادی را پیش از آنکه به ایرانی ها ارائه دهند، به نظر انگلیسی ها می رسانند؛ دوماً در تمام این مدت به دنبال اتلاف وقت و خرید زمان برای پیدا کردن راه حل بودند؛ زیرا تقریباً همه پیشنهادهای ارائه شده از ویژگی های یکسانی برخوردار بود و آن طور که گزارش های تاریخی نشان می دهد، در بسیاری از مواقع هم آنها و هم انگلیسی ها می دانستند که ایران پیشنهادهای آنها را رد خواهد کرد.

بتدریج از چند ماه قبل از مرداد ۱۳۳۲، زمینه ها برای سقوط مصدق و انجام یک کودتا در تهران آماده شد. جالب آنکه طبق گزارش هایی که بعدها از اسناد طبقه بندی شده سازمان سیا خارج شد، مصدق در حین مهیا شدن زمینه های کودتا از انجام آن مطلع شده بود، اما وفاداری و اعتماد او به آمریکا باعث شد تا همچنان منتظر سرنوشت خود باشد. حتی طبق اسناد تاریخی در روزهای نزدیک به کودتا آیت الله کاشانی طی نامه ای به مصدق او را از احتمال کودتا توسط آمریکا و انگلیس مطلع کرد اما پاسخ مصدق کوتاه و سرد بود: «این جانب مستحضر به پشتیبانی ملت هستم.» گویی مصدق خود نمی دانست که مدتی است او با ملت ایران بیگانه و به بیگانگان نزدیک شده است. او باید به این درک نائل می آمد، در جامعه مسلمان ایران، زمانی که یک رجل سیاسی از روحانیت فاصله بگیرد، از مردم نیز فاصله گرفته است.

دوری از مردم، روحانیت و آیت الله کاشانی و در مقابل نزدیکی به آمریکا برای مصدق و ملت ایران هزینه های بسیار داشت، آنچنان که رهبر معظم انقلاب در این باره می فرماید: «دولت مصدق که نفت را، منبع ثروت ملی کشور را از چنگ انگلیسی ها و از دست انگلیسی ها با کمک افرادی که بودند -مرحوم آیت الله کاشانی و دیگران- توانست خارج کند، یک اشتباه تاریخی انجام داد و آن تکیه ی به آمریکا بود. در مقابل دشمنی انگلیس ها، فکر کرد باید یک پشتیبانی در عرصه ی بین المللی داشته باشد، این پشتیبان آن روز از نظر او آمریکا بود؛ به آمریکایی ها اعتماد کرد؛ امید او به آمریکایی ها بود. از این خوش بینی و ساده اندیشی، آمریکایی ها استفاده کردند، [کودتای] بیست و هشتم مرداد را به راه انداختند... و همه ی زحماتی را که ملت ایران در ظرف دو سه سال -دوران ملی شدن صنعت نفت- کشیده بودند، بر باد داد.»

پی نوشت ها:

[\[۱\]](#) بخصوص و خارجی تهدیدات با مقابله برای که دارد اشاره ضعیفی دولت به مفهوم این؛ Patron- Client Relationship theory داخلی به یک دولت قدرتمند پناه می آورد.

[\[۲\]](#) یرواند ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز ۱۳۸۱، چاپ پنجم، ص ۲۴۷

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/21033/آمریکا-اعتماد-عدم-لزوم-ایران-تاریخ-معرفت>